



Epistemological analysis of "Presupposition" and "consciousness" in the process of Gadamer's Hermeneutics and Cognitive Psychology

_____ **Hasan Panahi Azad*¹** _____

1. Assistant Professor, University of Islamic Sciences, Qom, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2021.39307.1010

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_13605.html

Corresponding Author:

Hasan Panahi Azad

Email:

panahiazad@yahoo.com

Received:2022/08/01

Accepted:2022/11/03

Available:2022/12/05

Open Access



Keywords:

Gadamer,
Presupposition,
Cognitive psychology,
Consciousness, Attention,
Awareness.

ABSTRACT

Gadamer claims that text understanding is dependent on the perception of the audience from the text and association of semantic horizon and questioner mind of him. Yet, because of continuous changes in mental status of audience affected by historicity and being surrounded by presuppositions, the accurate and absolute awareness is impossible and misunderstanding is common. Also basically there is no absolute and abidingly true knowledge. The basis of Gadamer's assertion is presuppositions' uncontrollability or the mental processes of audience. This happens when cognitive psychology which has the most shared area with epistemology and hermeneutics, preferability, noting the process of realities, including text, while agreeing with existence of difficulties and challenges against understanding, cognitive psychology introduces factors and methods to control them and also presents the possibility of "Attention Preferability" in consciousness area.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



بررسی تاثیر پیش فرض، در هرمنوتیک گادامر و ارزیابی آن بر اساس مؤلفه «هشیاری» در روان شناسی شناختی

حسن پناهی آزاد^۱

۱. استادیار، گروه مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2021.39307.1010

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_13605.html

چکیده

نویسنده مسئول:

حسن پناهی آزاد

ایمیل:

hasan.panahiazad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

دسترسی آزاد



کلیدواژه‌ها:

گادامر، پیش فرض، فهم، بدفهمی، روان شناسی شناختی، هشیاری، توجه، آگاهی.

گادامر، مدعی است فهم متن، مشروط به اتحاد افق‌های معنایی متن و ذهن پرسش‌گر و متوقع مفسر، در بی‌گفتگوی میان این دو است؛ اما به علت تغییر مستمر افق ذهنی مفسر در اثر تاریخ‌مندی و نیز در محاصره پیش‌فرض‌ها بودن او، فهم صحیح و قطعی ناممکن و «بدفهمی» امری عادی است و اساساً هیچ آگاهی قطعی و همیشه صادقی وجود ندارد. مبنای این ادعای گادامر، کنترل‌ناپذیری پیش‌فرض‌ها یا همان فرایندهای ذهنی مفسر است. این درحالی است که روان‌شناسی شناختی، که بیشترین مساحت مشترک را با معرفت‌شناسی و هرمنوتیک دارد، در توجه به فرایند شناخت واقعیت‌ها، از جمله متن، در عین پذیرفتن چالش‌هایی بر سر راه فهم/شناخت، عوامل و راه‌های کنترل آنها را معرفی و امکان «گزینشی بودن توجه» در قلمرو هشیاری را مطرح می‌کند. نوشتار حاضر ابتدا دیدگاه گادامر را توصیف و سپس با استفاده از تطبیق مسئله فهم/شناخت در دو زمینه هرمنوتیک گادامر و روان‌شناسی شناختی به این نتیجه رسیده است که ادعای گادامر کلیت نداشته و راه و ابزاری برای کنترل پیش‌فرض‌ها و پیش‌گیری از «بدفهمی» وجود دارد.

بیان مسأله

کسب شناخت،^۱ نسبت به هر واقعیتی، به مجموعه‌ای از امور نیاز دارد. وجود واقعیت (اعم از خود و غیرخود و اعم از عینی و ذهنی)، ابزارهای شناخت سالم (اعم از ظاهری و باطنی) و همچنین توجه به متعلق شناخت (معلوم) اجزاء لازم برای تحقق شناخت با یک فرایند می‌باشند. شناخت حاصل آمده، می‌تواند منشأ تولید شناخت دیگر یا صدور رفتاری از شخص (عالم/فاعل شناسا) باشد. علاوه بر زوایای امکان و فرایند شناخت، صدق و کذب شناخت به دست آمده، امری تعیین‌کننده است. برخی رویکردها، به علل مختلف، از تبیین دقیق ابعاد مسئله - چه امکان، چه فرایند و چه صدق شناخت - در مانده و در نهایت نه تنها راه سنجش صدق شناخت، بلکه امکان و فرایند تحقق آن را نیز نقد، انکار یا به نسبت آن حکم کرده‌اند. یکی از مصادیق متأثر یا منبعث از این رویکرد، ادعای امتناع دسترسی به مراد صاحب متن (نویسنده/گوینده) در دانش هرمنوتیک^۲ است. این دیدگاه که یکی از شاخه‌های دانش هرمنوتیک به شمار می‌رود، با مبنانگاری تاثیر پیش‌دانسته‌ها یا پیش‌فرض‌ها،^۳ مدعی است راهی مطمئن به معنا و مقصود قطعی صاحب متن/گفتار وجود ندارد و مخاطب در فهم^۴ و تفسیر^۵ متن تنها است. این ایده در معرفت‌شناسی دینی^۶ - اسلام و مسیحیت - به تفصیل بررسی شده است. اما در دیگر سو، دانش جوان «روان‌شناسی شناختی»^۷ در بخش‌هایی از مباحث خود، به فرایند، ابزارها و راه‌های ارزیابی شناخت پرداخته است. به گونه‌ای که اولاً این مباحث ضمن ارتباط مستقیم با مسئله شناخت، با آنچه در هرمنوتیک مورد ارزیابی قرار گرفته قرابت و تناظر جدی دارند. مفهوم توجه، هشیاری و آگاهی، از جمله این مباحث هستند. بدین ترتیب، قلمرو شناخت واقعیت‌ها - از حس ظاهری تا تخیلات و پرورده‌های ذهنی و تا تحلیل‌های انتزاعی و تولید ایده و نظریه همراه با اثبات و نقد و رد و عوامل موثر در صحت و سقم و نقص و کمال شناخت‌های به دست آمده - مساحت مشترک هرمنوتیک و روان‌شناسی شناختی است. اکنون مسئله نوشتار حاضر این است که: براساس رئالیسم معرفتی (اعم از حس‌گرایانه و عقل‌گرایانه غربی و اسلامی)، دیدگاه هرمنوتیکی‌ای که امکان دستیابی به فهم/درک متن^۸ و مراد گوینده/نویسنده را مورد تردید قرار می‌دهد، از دیدگاه روان‌شناسی شناختی، که امکان یا

- 1 . knowledge.
- 2 . hermeneutics.
- 3 . assumption.
- 4 . verstehen.
- 5 . Interpretation.
- 6 . Religious epistemology.
- 7 . cognitive psychology.
- 8 . comprehension.

عدم امکان کنترل پیش دانسته‌ها/ پیش فرض‌های ذهنی مخاطب را در ضمن مسئله ادراک^۱ و مفاهیمی از جمله توجه^۲ و هشیاری^۳ بررسی می‌کند،

چگونه ارزیابی می‌شود و این دو دیدگاه با واقع‌گرایی معرفتی چه نسبتی دارند؟

۱. مفهوم‌شناسی

دو مفهوم محوری بحث حاضر، «پیش فرض»، از مفاهیم هرمنوتیک گادامر و «هشیاری»، از مفاهیم روان‌شناسی شناختی می‌باشند.

۱-۱. پیش فرض

هرمنوتیک در کاربرد مشهور، به دانش فهم و تفسیر متن معرفی شده است (پالمر؛ ۱۳۸۷: ۴۱؛ الیاده، ۱۹۸۷: ۶). پیش فرض، در هرمنوتیک هانس گئورگ گادامر،^۴ جایگاه ویژه‌ای دارد. گادامر، فرایند تحقق فهم را مورد توجه قرار داد اما به صدق و کذب و اعتبار و عدم اعتبار فهم، توجهی نداشت (هوی، فرهادپور، ۱۳۷۸: ۱۴۱). گادامر، پیش فرض را بر طیفی از معلومات، آگاهی‌ها، توقعات، پرسش‌ها، داوری‌ها و خواسته‌ها اطلاق می‌کند که مخاطب بدون آنها نمی‌تواند فهم محصلی از متن به دست آورد. شناخت متن مشروط به آگاهی از پرسش‌هایی آشکار یا پنهان است که متن باید به آنها پاسخ دهد. مفسر باید با انتظارات از پیش تعیین شده، سراغ متن برود (همان: ۱۶۸). ذهن مخاطب/تأویل‌کننده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، پیش فرض‌ها و خواسته‌ها را با خود دارد که در حکم زیست جهان او هستند (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۷۴). گادامر رابطه میان فهم^۵ و «پراکسیس»^۶ را هدف هرمنوتیک می‌داند و بر آن بود که فهم بر زمینه و چارچوب‌های معنایی خاص متکی است. به عقیده وی، فهم و کاربرد نمی‌توانند به طور قطعی از هم جدا شوند (همان: ۱۵۰). به باور او، هر مفسری در محاصره و تحت تاثیر مجموعه‌ای از پیش فرض‌ها و پیش‌داوری‌هاست در عین حال، پیش‌داوری نه تنها مانع فهم نیست، بلکه لازمه فهم است؛ زیرا مفسر باید بکوشد با بهره‌برداری از پیش فرض‌ها یا پیش‌داوری‌ها، به افق معنایی متن نزدیک شود. پیش فرض‌ها لزوماً ناموجه و مخدوش‌کننده حقیقت نیستند؛ بلکه شرایط و واسطه تجربه اشیاء برای انسان هستند (نیچه و دیگران، احمدی، ۱۳۷۷: ۹۹).

1 . perception.
2 . attention.
3 . awareness/ stream of consciousness.
4 . Hans Georg Gadamer 1900- 2002
5 . recognition.
6 . praxis.

۲-۱. هشیاری

هشیاری^۱، یکی از مفاهیم مرتبط با فرایند شناخت در دانش روان‌شناسی شناختی، است. روان‌شناسی شناختی، یکی از شاخه‌های دانش روان‌شناسی است، که نحوه ادراک، یادگیری، یادسپاری و تفکر افراد درباره اطلاعات را مطالعه می‌کند. موضوع این دانش «شناخت»، «تفکر حاصل از شناخت»، «ذهن» و «کاردهای ذهن» است و ممکن است درباره چگونگی درک اشکال مختلف توسط افراد، علت یادآوری برخی واقعیت‌ها و فراموش کردن برخی دیگر و نیز نحوه فراگیری زبان مطالعه کند (استرنبرگ و دیگران، خرازی و حجازی، ۱۳۹۲: ۱۸؛ بونزه و آردیلا، زارغان و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳۱ و ۴۹۴). هشیاری در دانش روان‌شناسی، با مفهوم توجه همراه است. توجه، به معنای در اختیار گرفتن ذهن برای تمرکز بر شیء یا زنجیره‌ای از افکار یا انصراف از آنها به صورت همزمان است. به عبارت دیگر، توجه یکی از مصادیق استفاده معقول انسان، از منابع ذهنی محدود خویش است که برآیند آن، هشیاری است. به این معنا که شخص بتواند با کم کردن توجه به محرک‌های بیرونی یا درونی، به محرک‌های مورد علاقه خود پردازد و به موقع و به درستی به آنها پاسخ دهد (استرنبرگ، همان: ۹۹). اما هشیاری، مجموع احساس آگاهی و محتوای آگاهی است (از این رو برخی، روان‌شناسی را دانش مطالعه هشیاری خوانده‌اند. رک: بونزه و آردیلا، همان: ۸۵). که ممکن است برخی از آن محتواها بالفعل مورد توجه باشد (استرنبرگ، همان: ۹۹). بنابراین، توجه و هشیاری، دو مجموعه همپوش هستند؛ زیرا هم در توجه و هم در هشیاری، تحقق داشتن ادراک و محتوای مورد ادراک ضرورت دارند. البته تفاوتی میان این دو وجود دارد و آن این که: ممکن است محتوای یادسپرده شده، که ناشی از توجه بوده، به صورت بالفعل، مورد توجه نباشد (همان: ۹۹). مانند مقاطعی از دوران رشد نوزادی و کودکی و نوجوانی که همه اوضاع و حوادث محیطی آنها مورد توجه یا ادراک هشیارانه نیستند (بونزه و آردیلا، همان: ۳۷۵). ابعاد مفهوم هشیاری، در دانش روان‌شناسی و شاخه روان‌شناسی شناختی، در سه سطح ناهشیار، پیش‌هشیار و هشیار تبیین و بررسی می‌شود.

۲. پیشینه

پیشینه مسئله مورد بحث، در دو بخش قابل ملاحظه است. نخست: پیشینه عام، یعنی سخن از دو مفهوم پیش‌فرض و هشیاری؛ دوم: پیشینه خاص، یعنی آثار و پژوهش‌های مربوط به موضوع و مسئله مورد بحث.

۲-۱. پیشینه عام

برخی، پیشینه دانش هرمنوتیک را به واژه «باری‌ارمیناس» (peri hermeneias) از کتاب ارغنون ارسطو و به معنای «در باب تفسیر» و در دوره متاخر، به آثار نیچه نیز می‌رسانند (کاپلستون، آشوری، ۱۳۸۸، ۷: ۳۹۸ و

1 . stream of consciensness.

۴۰۰). شلایرماخر،^۱ دیلتای،^۲ هایدگر^۳ و گادامر سه نسخه کلاسیک، رماتیک و فلسفی هرمنوتیک را دستخوش تحولاتی کردند. هرمنوتیک فلسفی گادامر، بیشترین چالش را داشت و نقد صریح آن به تاسیس جریان «هرمنوتیک عینی‌گرا»^۴ انجامید. شلایرماخر، هرمنوتیک را مبحثی فلسفی و معرفت‌شناختی دانست و دو روش دستوری (Grammatical) و روان‌شناسی (Psychological) در تفسیر را پایه‌های هرمنوتیک و عنصر «تمام زندگی مؤلف/صاحب متن» را با نیت مؤلف، جایگزین قرار داد (هوی، همان: ۱۶-۱۲؛ هولاب، بشیریه، ۱۳۷۵: ۸۱-۸۰؛ احمدی، همان، ۲: ۵۲۷-۵۲۲). از نظر وی بدفهمی امری ناگزیر است و در همه مراحل فهم متن رخ می‌دهد. وی کوشید هرمنوتیک را بر اساس تفهّم استوار سازد (هوی، همان: ۱۳). دیلتای، در تبدیل هرمنوتیک خاص به عام، مبنایی جدید برای علوم انسانی نهاد. او پرسش از چگونگی فهم را چنین بازسازی کرد: «چگونه می‌توان استمرار تاریخی را به عنوان اساسی‌ترین تجلی زندگی آدمی درک کرد؟». به نظر او، فهمیدن، کشف من و تو یعنی حرکت در مرز اشتراک ماهوی انسان‌ها است. هدف اصلی هرمنوتیک، درک کامل‌تر مؤلف است؛ نه متن تنها؛ درکی که حتی برای خود مولف تحقق نداشته است (رک: هوی، همان: ۴۵-۱۷؛ احمدی، همان، ۲: ۵۳۸-۵۳۰). اصطلاح تفهّم از دیلتای به بعد به معنای مقوله حیات یا اصل اگزیستانسیال^۵ منتقل شد (هولاب، همان: ۹۱). مارتین هایدگر، با پرسش از هستی فهم، تأثیری اساسی در هرمنوتیک نهاد. به نظر وی باید از هستی انسان آغاز کرد؛ زیرا تنها انسان است که می‌تواند از وجود خود بیرسد. فهم نیز یک وصف وجودی است و هر فهمی احوال خودش را دارد. فهم، امکان‌های «دازاین» را منکشف می‌کند. گادامر، هم به هرمنوتیک فلسفی و هم به فرایند تحقق فهم پرداخت (هوی، همان: ۱۴۱). به نظر او، فهم بر زمینه و چارچوب‌های معنایی خاصی متکی است. او حقیقت را لایه‌لایه می‌داند و دست‌یافتن به بخش‌هایی از آن را با گفتگو ممکن می‌داند (احمدی، همان: ۵۷۱). هر فهمی، یک تفسیر است و تفسیر، ضرورتاً یک فرآیند تاریخی است. متن، تجلی ذهنیت مؤلف نیست، بلکه تنها بر پایه گفتگویی میان مفسّر و متن هستی، واقعیتش را باز می‌یابد (هوی، همان: ۱۴). مفسّر باید با انتظارات از پیش تعیین شده، که «پیش‌داشت»،^۶ «پیش‌دید»^۷ و «پیش‌دریافت»^۸ نامیده می‌شود، سراغ متن برود (هوی، همان: ۱۶۸؛ احمدی، همان: ۵۷۴). به همین دلیل، هیچ تأویل قطعی، درست و عینی نیست. در نتیجه شناخت، همواره متعصّبانه است؛ زیرا هرانسانی از موضع و جهان خود، با متن روبرو می‌شود و چون افق ذهن مفسّر/مخاطب همواره در

1. Schleir Macher -1768-1834.
2. Wilhelm Dilthey-1833-1911.
3. Martin Heidegger 1889-1976.
4. objective hermeneutics.
5. Existential principle.
6. Vorhabe.
7. Vorsicht.
8. Vorgriff.

تغییر است، هرگز تفسیر نهایی به دست نمی‌آید (هوی، همان: ۱۴۶؛ هولاب، همان: ۹۰). به سخن دیگر، ما هیچ موضوع یا متنی را فارغ از پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها نمی‌فهمیم (هولاب، همان: ۸۸).

اما پیشینه سخن از مفهوم توجه و هشیاری، در قلمرو خاص دانش روان‌شناسی، به آثار ویلیام جیمز باز می‌گردد. البته او این مفهوم را به معنای آگاهی به کار برد (بونزه و آردیلا، همان: ۲۴). اما امروزه میان این دو تفاوت‌های دقیق و قابل توجهی مطرح شده است (همان: ۵۷۶). در روان‌شناسی پیشین، هشیاری معادل ذهن به کار می‌رفت و بررسی آن با روش درون‌نگری انجام می‌یافت. اما ظهور رویکرد رفتارگرایی^۱، این معنا را کنار زد. اما با کشف ناتوانی‌های رفتارگرایی، سخن از هشیاری به معنای معادل مجموعه آگاهی به جایگاه خود بازگشت. امروزه هشیاری، نه تنها به آگاهی کنونی، بلکه به مجموعه توجه، محرک‌ها، محیط و اهداف توجه و آگاهی، هشیاری اطلاق می‌شود (اتکینسون و دیگران، براهنی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱/۳۵۶). هشیاری، متضمن دو چیز است؛ نخست: وارسی خود و محیط به گونه‌ای که دریافت‌های ادراکی، خاطره‌ها، و اندیشه‌ها در ادراک شخص بازنمایی شوند؛ دوم: کنترل خود و محیط خود تا شخص فعالیت‌های رفتاری و شناختی معینی را آغاز کرده و یا به آنها پایان دهد (اتکینسون و دیگران، همان: ۳۵۷). بدین ترتیب، مفهوم هشیاری که متضمن توجه نیز می‌باشد، در پیشینه خود، در قلمرو دانش روان‌شناسی، دچار انقباض گشته و معنایی اخص از کاربرد ویلیام جیمز^۲ گرفته است. اما این مفهوم، امروزه در روان‌شناسی شناختی، به معنایی جامع احساس آگاهی و محتوای آگاهی است (بونزه و آردیلا، همان: ۹۹). امروزه مفهوم توجه و هشیاری با آزمایش‌های روان‌شناختی و توضیحات مبسوط‌تری بررسی شده است که بخش‌هایی از آن، در تبیین فرایند ادراک در دیدگاه این دانش، ارائه خواهد شد.

۲-۲. پیشینه خاص

هر دو مفهوم پیش‌فرض و هشیاری، در هرمنوتیک و روان‌شناسی، پژوهش‌های مبسوطی به خود دیده‌اند. اما در قلمرو خاص موضوع، اثر مستقلی یافت نشد. در متن هرمنوتیک گادامری، سخن از امکان یا امتناع کنترل پیش‌فرض‌ها به میان آمده؛ اما جنبه روان‌شناختی آن مورد بحث و بسط قرار نگرفته است. در خصوص مفهوم هشیاری نیز، منابع شاخصی مانند کتاب «زمینه روان‌شناسی هیلگارد» و کتاب «روان‌شناسی شناختی» به موضوع، از جنبه خاص خود پرداخته و از جنبه هرمنوتیکی سخنی نگفته‌اند. اما مقاله «هشیار و ناهشیار از دیدگاه روان‌تحلیل‌گری و مقایسه آن با اندیشه‌های علامه طباطبایی» (عبدلی و دیگران، ۱۳۹۶، شماره ۳۹: ۴۱-۶۰) کوشیده است سه مفهوم ناهشیار، پیش‌هشیار و هشیار را با مفهوم علم بسیط و علم مرکب در دیدگاه علامه در قلمرو معرفت‌شناسی و مکتب واقع‌گرایی عقلی ایشان مقایسه کند. این مقاله پس از دقت در مفاهیم و گزاره‌های

1. behaviorism.

2. William James 1842-1910.

دو دانش، نتایج دین‌شناختی مترتب بر دیدگاه علامه را نیز با سخنان یونگ مقایسه کرده است. اما رویکرد مقاله، وارد بحث در قلمرو هرمنوتیک و روان‌شناسی شناختی نشده است.

۳. فرایند فهم / شناخت

هرمنوتیک گادامری و روان‌شناسی شناختی، وجود داشتن متن، صاحب‌متن، مخاطب، دستگاه ادراکی، محرک‌های محیطی یا درونی و... را پذیرفته‌اند؛ بنابراین، موضع واقع‌گرایی هستی‌شناختی دارند. اما برای ارزیابی واقع‌گرایی معرفت‌شناختی، باید فرایند شناخت/فهم در دو دانش تبیین گردد.

۳-۱. فهم متن در هرمنوتیک گادامر

گادامر و پیشینیان او به واقع‌گرایی هستی‌شناختی باور داشتند یا دست کم منکر واقعیات نبودند. اما در تبیین چگونگی ارتباط ادراکی ذهن با واقعیت‌ها، از جمله متن، و درک دلالت آن، راه‌های مختلفی پیمودند. گادامر نخستین قطعه این فرایند، یعنی مواجهه با متن را برای مخاطب، می‌پذیرد؛ یعنی وجود متن، وجود ابزارهای ادراکی، به‌طور مشخص حواس ظاهری و نیز ذهن را به عنوان ابزار یا منطقه ادراکات تحلیلی و انتزاعی. او توان ذهن در تولید مفاهیم یا گزاره‌ها را قبول دارد که به تاثیر مؤلفه‌هایی مانند پیش‌داشته‌ها یا پیش‌یافته‌ها در فهم می‌پردازد. نکته دیگر منطوقی در مواضع گادامر، این است که او خواسته یا ناخواسته قواعد زبان، منطق و دلالت متن را پذیرفته یا دست کم انکار نکرده است؛ البته می‌توان موضع تاریخمندی فهم او را شاهدهی بر پذیرش این ضوابط و مؤلفه‌ها دانست زیرا اگر گادامر قواعد زبان و منطق و فرایند دلالت را به‌طور کلی نپذیرد، به راه سفسطه‌گرایی رفته است. بنابراین، تا اینجا از سوی گادامر مؤلفه‌هایی برای فهم پذیرفته شد. اکنون باید دید او ارتباط طرفین (متن و مخاطب) و مؤلفه‌های مختلف یادشده را برای فهم متن چگونه تبیین می‌کند و اساساً آیا از نظر او فهم قابل اعتماد از متن، ممکن است یا نه.

۱. گادامر در عین توجه به کارآیی زبان در بیان مراد و انتقال مفاهیم (Gadamer; truth and method: 449)، دیدگاه خود را بر دومینا بنا نهاده است: نخست: لایه‌لایه بودن حقیقت؛ دوم: تئوری انسجام‌گرایی در صدق معرفت (احمدی، همان، ج ۲: ۵۷۱). وی حقیقت را لایه‌لایه می‌داند و دست‌یافتن به لایه‌ها و پاره‌های آن را مشروط به گفتگو می‌داند (احمدی، همان، ج ۲: ۵۷۱). ملاک حقیقت، مطابقت تصورات با اعیان و مشاهده بدهت ذاتی تصورات نیست؛ بلکه حقیقت، عبارت است از انسجام، وفاق و هماهنگی میان جزئیات با کل و عدم دسترسی به این وفاق، عدم نیل به تفهم صحیح را در پی دارد (ریخته‌گران، ۱۳۷۴، شماره ۷ و ۸: ۴۲۶).

۲. شرط رسیدن به فهم هرمنوتیکی، گفتگو با متن است؛ گویی خود متن، طرف سخن با مخاطب است و خود باید مراد خود را به مخاطب ارائه کند. فهم و تفسیر یک متن نمی‌تواند به بررسی قصد مؤلف یا درک عصر مؤلف

محدود شود؛ زیرا متن، تجلی ذهنیت مؤلف نیست، بلکه تنها بر پایه گفتگویی میان مفسر و متن، واقعیت فهم پدید می آید (هوی، همان: ۱۴).

۳. فهم، در اثر اتحاد میان دیدگاه مخاطب و دیدگاه تاریخی متن حاصل می شود و کار هرمنوتیک، اتصال افقها و برقراری نوعی همسخنی با جهان دیگر است. اما چون افق ذهن مفسر/مخاطب به دلیل تاریخی بودن، همواره در تغییر است، هرگز تفسیر نهایی از متن به دست نمی آید (هوی، همان: ۱۴۶؛ هولاب، همان: ۹۰). فهم، واقعه ای است که در همه اشکال خود، از تاریخ و سنت، یعنی مجموعه تفاسیر و فهم های پیشینیان اثر می پذیرد. فهم یک اثر از موقعیت، علایق و انتظارات و شرایط حاضر مخاطب متأثر می گردد و امتزاج افقها (fusion of horizons) (افق معنایی متن و افق ذهنی مخاطب) همیشه تحت تاثیر موقعیت جدید هستند. از این روست که دور هرمنوتیکی و حلقوی فهم، از مخاطب/مفسر آغاز می شود. پیدایی معنای اولیه از متن نیز به علت پیش افکنی مخاطب رخ می دهد که خود ناشی قرائت متن تحت تاثیر انتظاراتی خاص است (واعظی، ۱۳۸۳: ۲۵۰).

۴. علاوه بر تغییر مستمر افق ذهن مفسر، او همیشه با پرسش های آشکار و پنهان و پیش فرضها، که از فرآیند فهم متن، انفکاک پذیر نیستند، همراه است. هر مخاطب/مفسری در دایره محاصره پیش فرضها قرار دارد و نه تنها نمی تواند فارغ از آنها به فهم متن برسد؛ بلکه از توجه و وابستگی به آنها در رسیدن به افق معنایی متن یا افق ذهن صاحب متن، ناگزیر است (نیچه و دیگران، همان: ۹۴). پس همواره تفسیر/تأویل دستخوش تغییر است و تفسیر/تأویل نهایی در دسترس کسی نیست (هوی، همان: ۱۴۶؛ هولاب، همان: ۹۰). تفسیر، همیشه مبتنی بر «پیش داشت» و متکی بر «پیش دید» است و در متن چیزی وجود دارد که ما پیشاپیش در می یابیم یعنی «پیش دریافت». پس ما هیچ موضوع یا متنی را فارغ از پیش داوریها و پیش فرضها نمی فهمیم. بنابراین، فرایند فهم - که مصداقی از شناخت است - دچار خلل یا تغییر است و دستیابی به واقع مقصود متن یا صاحب آن عملی نیست. و به عبارت دیگر «هیچ اظهار نظر یا حکمی وجود ندارد که مطلقاً درست باشد» (هوی: ۶۷).

۵. گادامر مدعی است دانش هرمنوتیک متصف به «فلسفی» وی، روش جدیدی در تفسیر نیست، بلکه در صدد است اتفاق رخ داده را توصیف کند نه قواعد و مهارت فنی فهم را (Gadamer, Reason in the Age of Science. P111).

نتیجه اینکه: از نظر گادامر، متن و معرفت خالص، به معنای مجموعه مفاهیم و گزاره های منضبط و تابع نظام قواعد لغت، زبان، منطق و ضوابط اندیشه، ملاک فهم نیست؛ بلکه عوامل خارج از متن، اعم از عوامل هستی شناختی، مانند محرک های محیطی، یا روان شناختی، مانند خاطرات و توقعات و...، که همگی تحت عنوان «پیش فرضها» یاد شدند، در فهم دخالت دارند.

۴. شناخت هشیار در روان‌شناسی شناختی

هشیاری، مفهومی است که هر دو مرتبه ادراکی حسی و فراحسی (خیالی و عقلی) در آن مطرح است. اما این نوشتار در پی دیدگاه دانش روان‌شناسی شناختی نسبت به امکان یا امتناع کنترل تاثیر پیش فرض‌ها در فرایند فهم/شناخت است.

اشاره شد که هشیاری در در دانش روان‌شناسی، به معنای واری محیط و محرک‌ها و کنترل آن‌ها است. یعنی آگاهی، تنها یک بخش از هشیاری است. وقتی شخص در عین حال که در معرض محرک‌های مختلف است، برای حل مسئله‌ای می‌کوشد، یا مطلبی را بر مطلب دیگر ترجیح می‌دهد، هشیار است. بنابراین هشیاری مجموع واری و کنترل است. واری یعنی دریافت آگاهی نسبت به محیط و محرک‌ها از طریق حواس (ظاهری) و ارسال اطلاعات منتخب (ناشی از محرک‌ها با وساطت حواس)، به سیستم ادراک که در درون انسان قرار دارد. البته این توجه دارای شدت و ضعف است؛ مثلا ممکن است شخص هنگام مطالعه یک کتاب، به بسیاری از محرک‌های محیط، مانند صداها و دما و... توجه نداشته باشد؛ اما به تغییر سریع نور یا بوی دود شدید توجه و پاسخ دهد (اتکینسون و دیگران، همان: ۳۵۷). اما نکته قابل توجه این که: توجه - که یکی از اجزاء مجموعه هشیاری شناخته شده است - انتخابی است. به این معنا که انسان از میان محرک‌ها، مثلا طیفی از نیازها، برخی را که اهمیت بیشتری دارند، انتخاب کرده و آنها را مورد توجه قرار می‌دهد (همان: ۳۵۸). امتداد این امر، یعنی بخشی از هشیاری که در برنامه‌ریزی، راه‌اندازی و هدایت اعمال تبلور می‌یابد، کنترل خوانده می‌شود (همان). البته همه اعمال انسان هشیارانه نیست؛ اما این بدان معنا نیست که همه رفتارهای انسان نیز بدون هشیاری رخ دهند. هشیاری نه تنها ناظر بر رفتار جاری است، بلکه در هدایت و کنترل رفتارها نیز نقش دارد (همان: ۳۵۹). ناگفته نماند که ممکن است هشیاری تحت تاثیر عوامل مشخص خارجی، مانند بی‌خوابی، مواد مخدر، الکل، ضربات فیزیکی بر سیستم عصبی و... تضعیف یا مختل شود (بوتزه و آردیلا، همان: ۵۷۹ و ۵۸۰)؛ اما این خارج از بحث است. علاوه بر این، در فرض صحت سیستم ادراکی، «مراقبه» راهی پذیرفته در تصحیح مدرکات و تحکیم هشیاری (مشمول بر کنترل مدرکات و رفتار) است. مراقبه خود از دو راه سیستم ادراکی، مثلا نادیده گرفتن محرک‌های زائد و بیرونی، ساختن تصور حالات ذهنی خوشایند و... و سیستم فیزیکی، مثلا کنترل و تنظیم تنفس، محدود کردن میدان دید و... انجام گرفته و در کم و کیف مدرکات تاثیر روشنی می‌گذارد (اتکینسون و دیگران، همان: ۳۹۹).

علاوه بر کنترل و مراقبه، برخی از محققان روان‌شناسی شناختی با انجام آزمایش‌هایی به این نکته رسیدند که برخی از اطلاعاتی که بالفعل در اختیار ذهن نیست، می‌تواند در اختیار هشیاری یا فرایندهای شناختی انسان قرار داشته باشد. به این معنا که اطلاعات پیش‌هشیار یعنی محفوظات ذخیره شده که در زمان معینی مورد استفاده

نیستند، بنا به نیاز فراخوان شوند. این فراخوان که از محرک‌های مشابه نیز کمک می‌گیرد، آماده‌سازی^۱ نامیده شده است (استرنبرگ، همان: ۱۰۰ و ۱۰۱). روانشناسی شناختی، فرایندهای ذهنی را به دو گروه کنترل شده و خودکار تقسیم کرده است؛ اما بر آن است که فرایندهای خودکار، با اندک تلاشی قابل کنترل هستند. فرایندهای کنترل شده نیز در اختیار هشیاری قرار دارند (همان: ۱۰۶). زیرا خود-هشیاری برتر از هشیاری است؛ همانگونه که خود-آگاهی برتر از آگاهی است (بوئزه و آردیلا، همان: ۵۷۶). نمونه‌های آزمایشی این امر، گوش‌به‌زنگ بودن و جستجو است که در آن، مجموعه‌ای از فرایندها که خودکار به نظر می‌رسند، همواره مورد سطحی معین از توجه و در کنترل هشیاری قرار دارند (استرنبرگ، همان: ۱۲۲).

در نهایت، این دانش به این مطلب رای داده است که توجه، که بخشی از هشیاری است، گزینشی است. به این معنا که مثلاً شخصی به مکالمه با شخص دیگر که سخن گفتن با او آزاردهنده است، تظاهر کرده و عملاً حواس خود را به سخنان شخص دیگری که مفید است، معطوف کند. این مثال که به «مسئله مجلس میهمانی»^۲ معروف است، فرایند توجه به یک محاوره در کنار عدم توجه به محاوره دیگر را به نماد توجه گزینشی معرفی کرده است (استرنبرگ، همان: ۱۳۴). توجه گزینشی با ارائه الگو یا راهکارهایی از جمله نظریه‌های صافی و گلوگاه تبیین و شرح شده است (همان: ۱۳۶).

۵. هشیاری، در مقابل پیش فرض

اکنون که دیدگاه گادامر در فرایند فهم^۳ و هشیاری در روان‌شناسی شناختی روشن شد، باید مسئله پیش گفته، یعنی نسبت پیش فرض و هشیاری در فهم/شناخت پرداخت. گادامر مدعی است مخاطب در فهم متن تنها با متن طرف است و در عین حال در محاصره پیش فرض‌هایی است که هم کنترل‌ناپذیرند و هم مخاطب ناگزیر از آنهاست. اکنون در نگاهی معرفت‌شناسانه، اگر متن یک واقعیت قابل شناسایی (فهم مفاد و مدلول) باشد، می‌توان فهم متن را مصداقی از شناخت واقعیت‌ها دانست؛ همان که هشیاری نیز به فرایند آن پرداخته است. حال پرسش‌نهایی و دقیق، این است که آیا این دو دانش (هرمنوتیک گادامر و روان‌شناسی شناختی) در مسئله فهم/شناخت توافق دارند یا نه؟

طبق بیان ارائه شده از روان‌شناسی شناختی، سخن گادامر مبنی بر امتناع دسترسی به مراد مؤلف به دلیل تاثیر تاریخی بودن و پیش فرض‌ها، ناپذیرفته است. توضیح مطلب این است که:

- 1 . priming.
- 2 . cocktail party problem.

۳. نوشتار حاضر تنها به نسبت و تقاطع دو دانش (هرمنوتیک گادامر و روان‌شناسی شناختی) معطوف است. از این رو، نقدهای معرفت‌شناسانه و هرمنوتیکی بر دیدگاه گادامر گزارش نمی‌شود.

اولاً؛ آنچه گادامر مدعی آن است، یعنی تاثیر پیش فرض‌ها، بیشتر متأثر از عوامل غیر معرفتی از جمله محیط و مؤلفه‌های روانی است؛ چنان که گادامر برخی از آنها (خاطرات، توقعات و...) را نام می‌برد. البته اگر پیش فرض‌ها مولود عوامل معرفتی (مانند توقع فهم یا معرفت جدید، پاسخ به پرسش مخفی و...) باشد نیز توقع از گادامر این است که به اقسام مهارپذیر و مهارناپذیر این امور (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۳: ۱۱۳-۱۱۷) توجه داشته و دلیل امتناع مهار این عوامل را ذکر کند؛ اما پاسخی از وی در دست نیست.

ثانیاً؛ اگر دخالت مؤلفه‌های روان شناختی در فهم متن موجه شناخته شوند نیز، دانش روان‌شناسی شناختی که نزدیکترین دانش به معرفت‌شناسی است، با ادعای گادامر مخالف است. این دانش، هشیاری را عامل تفکیک، طبقه‌بندی و تعیین اولویت توجه ذهن به محرک‌ها یا متعلق‌های بالقوه توجه معرفی کرده و به امکان کنترل تصورات، محرک‌ها، و به تعبیر گادامر پیش فرض‌های ذهنی مخاطب/مفسر، حکم کرده است. بنابراین، نظریه گادامر، در قلمرو عوامل روان شناختی فهم/شناخت ناموفق می‌باشد.

ثالثاً؛ صرف نظر از مخدوش بودن نظریه انسجام‌گرایی که گادامر بدان معتقد است، سخنان گادامر دچار تضاد و تناقض‌های درونی است که پیامد نسبی‌گرایی معرفتی این نظریه است. نکته قابل توجه این که روان‌شناسی شناختی، هرچند در قلمرو حواس حرکت می‌کند؛ اما در همان قلمرو واقع‌گرایی معرفتی را مراعات کرده و فرایند شناخت را با لحاظ عملکرد ذهن در پردازش داده‌ها نادیده نمی‌گیرد. در حالی که نظریه گادامر، در نهایت، حواس ظاهری را نیز از کارآمدی در شناخت محسوسات نیز ساقط می‌کند.

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت، نسبت‌سنجی دو دیدگاه در حد مشترک فهم یا شناخت بود. بررسی به عمل آمده به این نتیجه رسید که نظریه گادامر، علاوه بر اشکالات مبنایی، با اشکالات درونی و نقدهای منبعث از دانش روان‌شناسی شناختی نیز روبروست. گادامر در تلاش است با استفاده از مؤلفه‌های ذهن شناختی و توجه ویژه بر عوامل رهزن در فرایند فهم، راهی برای تبیین و توصیف آنچه که فرایند فهم نامیده است بگشاید. او فهم را به عنوان یک پدیده عام و جهانشمول می‌پذیرد و عناصر درون و بیرون از وجود مدرک را دارای سهمی از تاثیر در فرایند فهم و تفسیر می‌داند. بدیهی است که در این فرایند نمی‌توان ذهن انسان را به طور کلی منفعل دانست. عمده فعالیت‌های ذهن، وابسته به مدرکات حسی است؛ تا حدی که حکمای اسلامی حس را «طلیعة النفس» و سخن منسوب به ارسطو را که «من فقد حسا فقد علما؛ فقدان هر کدام از حواس به فقدان معرفت آن حس برای نفس منتهی می‌شود» را پذیرفته‌اند؛ اما این مطلب هرگز با رای به انفعال نفس یا ذهن و ناتوانی از شکستن محاصره پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها نیست. از این رو روان‌شناسی شناختی مبحث مهم و کلیدی هشیاری، توجه و آگاهی را با دقت‌های

تجربی و آزمایش‌های مختلف علمی سامان بخشیده است تا هرچه بیشتر راه‌های دچار شدن ذهن به خطا، نقصان و ابتلا به مغالطه‌ها را شناسایی و از آن پیشگیری کند. گرچه این بخش از روان‌شناسی شناختی هنوز در مرحله ادراکات حسی فعالیت می‌کند و سخن از مراحل برتر معرفت، یعنی معرفت خیالی و قلبی و عقلی هنوز در این علم به رسمیت شناخته نشده؛ اما در عمل و متن آنچه به عنوان نتایج آزمایش و تحلیل‌های علمی ارائه شده، توجه خواسته یا ناخواسته به عوامل فراطبیعی و استفاده از نیروی درک و تحلیل و کنترل حالات و کیفیات ذهنی، جاری و قابل استناد است. با این همه ذکر مفهوم هشیاری و تبیین کارآمدی آن در ملاحظات دقیق منطقی بر مدرکات و ارزیابی و تفکیک سره از ناسره در یافته‌های دستگاه ادراکی انسان، گامی ارزشمند است. با استناد به این یافته از دانش روان‌شناسی شناختی، ایده گادامر دایر بر انفعال مفسر در مقابل پیش‌فرض‌ها در فرایند فهم و تفسیر ناتمام و در مواضع تعیین‌کننده‌ای، از جمله کارآمدی ابزارهای معرفت، امکان معرفت، تبیین فرایند فهم و ضوابط تفهم و تفسیر، مخدوش است.

در پایان، نکاتی از خاستگاه واقع‌گرایی معرفتی حکمت اسلامی، که می‌تواند صفحه و صحنه دیگری در بررسی بین‌رشته‌ای هرمنوتیک به شمار آید، یاد می‌شود:

۱. براساس واقع‌گرایی معرفتی حکمت اسلامی، همه اشکال انکار امکان معرفت، از جمله مبانی و دلایل نسبی‌گرایی معرفتی، مخدوش و دچار تناقض‌های درونی اساسی است (فارابی، ۱۴۰۸: ۱/۲۷۳؛ بهمنیار، ۱۳۷۵: ۱۹۲؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۳۶۰؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۳: ۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۳۶ و ۲۴۰ و ۲۴ و ۲۵۹؛ همو، ۱۴۱۴: ج ۶: ۱۷۱، ج ۵: ۴۲۷، ج ۱: ۴۷، ج ۱۲: ۳۱۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۱۳۳).

۲. واقع‌گرایی معرفتی حکمت اسلامی، هرکدام از ابزارهای معرفت را در حیطة عملکرد خود دارای ارزش و کارکرد معرفتی پذیرفته می‌داند. این مکتب، نه کارکرد معرفتی حواس ظاهری را انکار می‌کند و نه آنها را بی‌سرپرست و مستقل و پایان مراتب شناخت می‌شمارد؛ بلکه حواس ظاهری را تحت اشراف عقل و عقل را اشرف ابزارهای معرفتی در اختیار نفس می‌داند که یافته‌های حسی را در مراحل برتر تعالی داده و منشأ حس را با برترین مرتبه معرفتی نفس، یعنی معرفت عقلی (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۲۱ و ۲۸۱ و ۳۴۵) و نیز برتر از عقل، یعنی معرفت وحیانی مرتبط می‌سازد. این امر در متن نظریه‌های محدود به قلمرو حس در علوم مختلف از جمله روان‌شناسی شناختی نیز جاری است.

۳. واقع‌گرایی معرفتی حکمت اسلامی، در تعریف صدق به نظریه مطابقت و در اثبات صدق به نظریه مبنای‌گرایی معتقد است و علاوه بر پاسخ به چالش‌های مطرح در برابر نظریه مطابقت، نظریه مبنای‌گرایی را بر اساس اصل استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین بنا نهاده است (صدرالمآلهین، ۱۴۱۴: ۳: ۹۰؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۶/۳۴۸-۳۵۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲/۴۳ و ۴۴). بنابراین، دچار کاستی‌های نسبی‌گرایی معرفتی و تسلیم ابهامات ادعا شده در

فرایند شناخت نمی‌گردد. در کنار این امر، وظیفه تبیین و استدلال برای رد و قبول معرفت‌های مختلف، برعهده منطق و دانش ضوابط اندیشه نهاده شده است که در قالب الفاظ و عبارات و توأم با قواعد زبان و مفاهمه در خدمت تصحیح اندیشه قرار دارد.

براساس آنچه بیان شد، معرفت‌شناسی دینی در فرهنگ اسلامی، بر خلاف آیین مسیحیت، دستخوش تزلزل و فقدان معیار اثبات نیست و فهم متن، به ویژه متن دینی، دارای ضوابطی عام است. به این معنا که واقع‌گرایی معرفتی حکمت اسلامی، همچنان که بررسی و ارزیابی عموم معرفت‌های بشری را بر عهده دارد، در کسب معرفت دینی و تبیین و اثبات صدق آن نیز حاضر و تعیین کننده است.

منابع

- ابن سینا؛ برهان شفاء، ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری، تهران، فکرروز، ۱۳۷۳.
- اتکینسون، ریتا.ال و دیگران؛ زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ج ۱، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، تهران، رشد، ۱۳۸۰.
- احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن، ج ۲، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- استرنبرگ رابرت و دیگران؛ روان‌شناسی شناختی، ترجمه کمال خرازی و الهه حجازی، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- الیاده، میرچا؛ «هرمنوتیک»، دایرةالمعارف دین، ویرایش میرچالیاده، ج ۶.
- بهمنیارین مرزبان؛ التحصیل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- بوئزه ماریو و روین آردیلا؛ فلسفه روان‌شناسی و نقد آن، ترجمه محمدجواد زارعان و همکاران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
- پالمر، ریچارد؛ علم هرمنوتیک، ترجمه سعید حنایی‌کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷.
- جوادی آملی، عبدالله؛ رحیق مختوم، قم، اسراء، ۱۳۸۲.
- جوادی آملی، عبدالله؛ معرفت‌شناسی در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.
- ریخته‌گران، محمدرضا؛ «گادامر و هابرماس»، فصلنامه ارغنون، شماره ۸ و ۷، ۱۳۷۴.
- صدرالمتألهین؛ الاسفار الاربعه، بیرت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ج ۱، ج ۱۲، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
- _____؛ نهایه الحکمه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اساس الاقتباس، تصحیح موسی رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- عبدلی، هادی و دیگران؛ «هشیار و ناهشیار در روان‌تحلیل‌گری و مقایسه آن با اندیشه‌های علامه طباطبائی»، فصلنامه روان‌شناسی‌ودین، قم، موسسه امام‌خمینی «ره»، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۶.
- فارابی؛ المنطقیات، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
- کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه، ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، تهران، سروش، ۱۳۸۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
- نیچه و دیگران؛ هرمنوتیک مدرن، ترجمه بابک احمدی و دیگران، مقاله «گادامر با عنوان همگانیت مسئله هرمنوتیک»، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- واعظی، احمد؛ درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
- هولاب، رابرت؛ یورگن هابرماس، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.
- هوی، دیویدکوزنز؛ حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۸.

Hermeneutics, The Encyclopedia of Religion. Mircea Eliade 1987.

Hans, Georg Gadamer; Reason in the Age of Science; Cambridge, Mass, United States. 1976.

Hans, Georg Gadamer; truth and method; continuum newyork. 1994.